سرمقاله: بهینه سازی مصرف انرژی؛ بهانه یا واقعیت

حسن تاش، سید غلامحسین

یکبار دیگر همراه با مطرح شدن بحث بودجه سال 80 در مجلس‏ شورای اسلامی مباحث مربوط به بهینه‏سازی مصرف فرآورده‏های نفتی‏ نیز اوج گرفت.این وضعیت همه ساله در تقاطع ارائه قانون‏ بودجه(یا قانون برنامه)به مجلس شورای اسلامی تکرار می‏شود، ناگهان موجی از نگرانی‏ها در مورد مصرف مصرفانه و غیر استاندارد سوخت در ایران برمی‏خیزد و پس از پایان یافتن مراحل تصویب قانون‏ بودجه مجددا این موج فرود آمده و تدریجا همه چیز به دست فراموشی‏ سپرده می‏شود.رسانه‏های گروهی که قوه چهارم نامیده شده‏اند و از جمله وظایفشان این است که در مقاطع مختلف سایر قوا را از خواب‏ غفلت از مسائل مهم جامعه بیدار کنند نیز متأسفانه صرفا در همان مقطع‏ فوق الذکر،خود از خواب غفلت بیدار می‏شوند و دربه‏در به دنبال‏ مصاحبه شونده و اظهار نظرکننده در باب فاجعه ملی مصرف بی‏رویه‏ حامل‏های انرژی می‏گردند و سپس مانند دیگران با پایان یافتن مباحث‏ بودجه و با وزش اولین نسیم‏های بهاری مسئله را به وادی فراموشی‏ می‏سپارند و سال بعد نیز بدون این که حتی به آرشیو سال قبلشان نگاهی‏ بیاندازند مجددا از نو آغاز می‏کنند و دوباره همان بحث‏ها و نگرانی‏ها تکرار و بدون آنکه نکته جدیدی به آن افزوده شده باشد و باز هم تکرار می‏شود.

به راستی چرا اینگونه است،اگر مسئله بهینه‏سازی انرژی یک‏ مسئله مهم ملی است آیا با این روش و با این نوع برخورد قابل حل‏ است و یا نیازمند یک برخورد مستمر و پیگیر و منسجم می‏باشد. آیا تمام مسئله در قیمت‏گذاری خلاصه می‏شود و اگر موفق نشدیم که‏ قیمت‏ها را اصلاح کنیم باید مسئله را به دست فراموشی بسپریم و باز سال آینده در مسیر اصلاح قیمتها تلاش کنیم؟آیا مقوله بهینه‏سازی‏ مصرف انرژی و طرح ابعاد و اهمیت آن بهانه‏ای برای توجیحه افزایش‏ قیمت‏هاست؟و یا(به فرض ضرورت)اصلاح قیمت‏ها وسیله و مقدمه‏ای برای بهینه‏سازی مصرف انرژی است؟بدون شک اگر پاسخی‏ شایسته و درخور به این سؤالات ندهیم شاید هرگز از این دور بسته خارج‏ نشویم.

شاید ذکر یک مثال ساده برای اینکه نشان دهیم که مشکل تنها در قیمت‏گذاری خلاصه نمی‏شود بی‏مناسب نباشد؛در اغلب ساختمان‏های‏ اداری در اغلب روزهای فصول سرما(پاییز و زمستان)پنجره‏ها باز است‏ و اطاقها به قدری گرم است که ورود هوای خنک از پنجره به داخل اطاق (و به عبارت دیگر تلف کردن حرارت)بسیار مفرح و لذت‏بخش است. یکی از مدیران اظهار می‏داشت که کسانی که بیشتر وقتشان در دفتر کارشان می‏گذرد در زمستان بیشتر از تابستان عرق می‏کنند و بیشتر نیاز به‏ استحمام دارند و در تابستان بیشتر دچار سرماخوردگی می‏شوند چرا که‏ دفاتر اداری معمولا در تابستان‏ها بیش از حد سرد و در زمستان‏ها بیش از حد گرم است!!در کشورهای پیشرفته(از نظر نرم‏افزار و مدیریت)این‏ وضعیت مصرفانه را به سادگی حل کرده‏اند کافیست که در شرح وظایف‏ یکی از بخش‏های مربوطه اداری و پشتیبانی گنجانده شود که هر روز وضعیت هوا را پیش‏بینی نموده و موتورخانه(برودتی یا حرارتی)مرکزی‏ را براساس یک جدول مشخص تنظیم نمایند تا محیط اداره همواره در یک درجه حرارت استاندارد تعیین شده قرار داشته باشد.پس از مدتی‏ نظارت و بازرسی و کنترل مدیریت و منوط کردن پاداش و تشویق واحد ذیربط به رعایت دقیق این وظیفه،مسئله به تدریج عادت خواهد شد و تحقق آن به صورت غیرمستقیم عادات لباس پوشیدن کارکنان را نیز اصلاح خواهد نمود و در دراز مدت این فرهنگ از اداره به منزل نیز منتقل خواهد شد.آیا واقعا انجام چنین اقدامات ساده‏ای دشوار است؟و آیا بدون اصلاح قیمت‏ها امکان تحقق آن وجود ندارد؟و آیا همان سازمان‏هایی که فغانشان بیش از همه از این فاجعه‏ ملی بلند است این اقدام ساده را در ساختمان‏های اداری خود به اجرا گذاشته‏اند؟

نکته جالب توجه این است که در مباحثی که هر سال تکرار می‏شود موضوع قیمت بنزین در رأس قرار دارد و به سایر فرآورده‏ها کمتر توجه‏ می‏شود لذا بی‏مناسبت نیست نکاتی را در این رابطه متذکر شویم.

1-در حال حاظر با توجه به قیمت‏های جهانی نفت خام هر لیتر بنزین‏ در خلیج فارس در حدود 20 سنت(یک پنجم دلار)است با توجه به‏ این که متأسفانه هزینه تمام شده دقیق تولید فرآورده‏های نفتی در ایران مشخس نیست و ارقامی هم که ارایه می‏شود بسیار خدشه‏پذیر است،شاید یک راه منطقی این باشد که قیمت‏های جهانی را ملاک‏ محاسبه یارانه قرار دهیم یعنی فرض کنیم که اگر تولیدکننده،بنزین را با نرخ 35 تومان به شهروندان ایرانی نفروشد می‏تواند آن را به بهای‏ 20 سنت در لیتر از خلیج فارس به بازارهای جهانی عرضه نماید.در این صورت اگر ارزش 20 سنت را با دلار 800 تومان محاسبه کنیم به‏ رقم 160 تومان در هر لیتر می‏رسیم که نسبت به نرخ فعلی بنزین از تفاوت بسیار فاحشی برخوردار است،اما خصوصا با مباحثی که‏ اخیرا در جامعه مطرح گردیده است واضح است که نرخ دلار(800 تومان)واقعی نبوده و حداقل به هیچ وجه منعکس‏کننده قدرت‏ خرید نیست؛براساس مطالعاتی که اخیرا توسط بانک جهانی بر مبنای شاخص«برابری قدرت خرید» purchasing power parity به عمل آمده است نرخ برابری مؤثر دلار در مقابل ریال که‏ منعکس‏کننده قدرت خرید باشد 200 تومان محاسبه گردیده است که‏ در این صورت قیمت بنزین در بازار بین‏المللی خلیج فارس بر مبنای‏ فوق الذکر 40 تومان خواهد بود که فاصله چندانی با نرخ فعلی‏ بنزین یعنی 35 تومان ندارد بنابراین اگر ارقام واقعی اقتصادی و مسئله قدرت خرید را در نظر بگیریم معلوم نیست که شهروندان ما واقعا از یارانه قابل توجهی در رابطه با مصرف بنزین برخوردار باشند.

2-به‏نظر می‏رسد که در یک اقتصاد برنامه‏ریزی شده چه در رابطه با بنزین و چه سایر حامل‏های انرژی،اصولا بحث یارانه یک بحث‏ فرعی و فاقد اهمیت است،یارانه و مالیات دو ابزار اقتصادی در دست دولتها هستند که باید در جهت تحقق برنامه‏ها به کار گرفته‏ شوند مهم این است که چه برنامه‏ای برای تولید مصرف انرژی وجود دارد و چه قیمت‏هایی این برنامه را محقق می‏کند ممکن است که در جهت تحقق برنامه مشخص و معین مورد نظر،لازم باشد که حتی‏ مقادیر قابل توجهی از هر یک از حامل‏های انرژی مالیات اخذ شود کما اینکه در کشورهای اروپای غربی جهت تحقق برنامه‏های انرژی از فرآورده‏های نفتی مالیات سنگین اخذ می‏شود و در مقابل به‏ زغال سنگ یارانه پرداخت می‏شود.بنابراین اگر برنامه‏ریزی دقیق و روشنی وجود داشته باشد مهم این است که چه قیمت‏هایی تحقق‏ برنامه را تضمین می‏کند و در این صورت اگر قیمت تمام شده از قیمت مورد نظر برنامه کمتر باشد باید مالیات اخذ شود و اگر بیشتر باشد باید یارانه پرداخت شود.مثلا در مورد بنزین چنانچه شبکه‏ مترو گسترش یابد و بتواند نیاز حمل و نقل عمومی را تأمین نماید لکن شهروندان صرفا به دلیل عادات خود کماکان از وسیله نقلیه‏ شخصی استفاده نمایند ممکن است در مقطعی لازم باشد که از بنزین‏ یا از خودرو مالیات بیشتری اخذ و به بلیط مترو یارانه پرداخت شود. (متأسفانه در حال حاظر بخش قابل توجهی از حمل و نقل عمومی کماکان به اتومبیل متکی است)البته باید توجه داشت که‏ قیمت‏گذاری در چارچوب برنامه‏ریزی فوق الذکر نیز باید بر مبنای‏ تخمین توابع تقاضا برای حامل‏های انرژی صورت پذیرد.

3-اصولا در حال حاضر فقط همین دستگاه‏های تولیدکننده‏ حامل‏های انرژی دستگاه(ذینفع)هستند که مسئله حذف یارانه و بهینه‏سازی را با انگیزه پیگیری می‏کنند و اگر یارانه‏ها حذف شود و این دستگاه‏ها متضرر نشوند ممکن است انگیزه‏ای برای پیگیری این‏ موضوع نداشته باشند از سوی دیگر متأسفانه در کشور دستگاه‏ حاکمیتی برای برنامه ریزی انرژی وجود ندارد.بنابرین چنانچه‏ یارانه‏ها حذف شوند و به دلیل ساختار تورمی اقتصاد و به دلیل فقدان‏ فرهنگ بهره‏وری،افزایش قیمت حامل‏های انزژی نیز تأثیری بر کنترل‏ مصرف نداشته باشد(چنین چیزی در شرایط اقتصادی ایران کاملا امکان‏پذیر است و سوابق نیز آن را تأیید می‏کند)ممکن است مقوله‏ بهینه‏سازی انرژی کاملا به دست فراموشی سپرده شود و هیچ‏ دستگاهی این مقوله را تعقیب ننماید.خصوصا در مورد بنزین باید توجه داشت که درآمد بنزین اصلی‏ترین و سهل الوصول‏ترین درآمد دستگاه تولیدکننده است که افزایش قابل توجه آن می‏تواند مشکل‏ این دستگاه را حل کرده و همان آثار منفی فوق الذکر را باقی بگذارد.

در هر حال همانطور که اشاره شد مقوله بهینه‏سازی و صرفه‏جویی در مصرف انرژی یک مقوله ملی است که برخورد با آن نیز نیازمند عزم ملی‏ و درگیر شدن همه دستگاه‏ها و نهادهاست.اگر چنانچه هر سازمانی‏ بخواهد این مقوله را در چارچوب محدود منافع دستگاهی و سازمانی‏ خود مورد ارزیابی و پیگیری قرار دهد قطعا مشکل حل نخواهد شد متأسفانه در دوران بعد از جنگ(مشهور به دوران سازندگی)این فرهنگ‏ منفی در کلیه سازمان‏های دولتی(اعم از بنگاه‏های اقتصادی و حتی‏ وزارتخانه‏ها)حاکم گردیده است که منافع بخشی و دستگاهی را به منافع‏ ملی ترجیح می‏دهند و آنجا که این دو با یکدیگر تعارض پیدا می‏کند اولی‏ را انتخاب می‏کنند،در چنین چارچوب فکری حل معضلات عمومی ملی‏ بسیار دشوار خواهد بود.علاوه بر این حل چنین مشکل ریشه‏داری‏ مستلزم پیگیری مستمر و همه جانبه است و نباید به صورت موضعی و مقطعی با آن برخورد شود.